



شوارتز، مارتین، بررسی چند تعبیر عرفانی در گاهان زردشت، ترجمه فاطمه جدلی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰، ۱۴۵ ص.

گاهان که هفده سرود از مجموعه یسن‌ها را تشکیل می‌دهد، متونی است موزون که از نظر زبانی و مفاهیم مذکور در آن‌ها، با سایر بخش‌های اوستا به کلی متفاوت است: زبان گاهان دارای خصوصیات کهنی است که با توجه به میزان تحول دیگر لهجه‌های ایرانی باستان، می‌توان آن را «اوستای قدیم» نامید و در تاریخی میان سال‌های ۱۲۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد قرار داد (کلنز ۱۳۸۶: ۱۲).

بر سر معانی این سرودها اتفاق نظری کلی وجود ندارد و از جمله دلایل این امر، علاوه بر موجز و منفرد بودن این سرودها، عدم آشنایی با اندیشه‌های سراینده آنها است؛ به نظم بودن این سرودها نیز به پیچیدگی‌شان افزوده و فهم آنها را برای دانشمندان بغرنج ساخته است. از آغاز دانشمندان غربی برای ترجمه و فهم اوستا، اصولاً به دو شیوه متوسل شده‌اند: یکی شیوه سنتی که در آن فهم این متون به یاری ترجمه‌های پهلوی میسر است و شیوه دیگر که به‌ویژه در ترجمه گاهان سودمندتر است، مقایسه آنها با سرودهای ودایی است تا اینکه در اواخر سده نوزدهم میلادی تلفیقی از این دو شیوه مورد توجه دانشمندان قرار گرفت (راشدمحصل ۱۳۸۲: ۵۶-۵۷).

در حال حاضر اوستاشناسان برجسته‌ای چون هلموت هومباخ، علاوه بر مد نظر

داشتن این گرایش‌ها، روشی دیگر برای فهم بهتر گاهان به کار بسته‌اند و آن عبارت است از بررسی و تحلیل متون گاهانی، نه تنها صرفاً بر پایه داده‌های بیرونی، بلکه همچنین درک و هضم آنها در پرتو آگاهی‌های حاصل از مقایسه عبارات، واژه‌ها و معانی‌ای که از خود این متون برمی‌آید.

در شرح و تفسیر مفاهیم و مضامین گاهان نیز نظریات گوناگون و متناقض یکدیگر وجود دارد: گروهی این متون را عرفان صرف می‌دانند و به نوعی آن را با عرفان شمنی قابل مقایسه می‌دانند. گروهی دیگر بر اخلاقیات در این متون تأکید می‌ورزند و زردشت را چون آموزگاری می‌پندارند که از نیک و بد اندیشه، گفتار، و کردار سخن می‌راند. برخی هم بر آداب و آیین‌ها تأکید می‌ورزند و سبک و سیاق آن را رمزآمیز و از نوع راز و نیاز با خدای بزرگ و دارای زبانی پراهم می‌دانند که احتمالاً تنها در انجمن دینی کاربرد داشته و مناسب توده مردم نبوده است (عالیخانی ۱۳۷۹: ۱۸-۲۲).

مارتین شوارتز که از استادان برجسته مطالعات ایرانی است، در دو مقاله با نام‌های «بندهای پیوندساز: قالب و محتوای عرفان زردشت» و «آوا، معنا و «بینش» در گاهان زردشت: مرزهای بیرونی سنت شفاهی»^۱ با اصل قرار دادن ارتباطات درون‌متنی و موزون گاهان به بررسی و تجزیه بدیعی پرداخته و پاره‌ای آرایه‌های ادبی چون ترکیب واج‌آرایی‌ها، چگونگی تشکیل هجاهای واژه‌ها، آرایه توشیح و بازی آوایی و معنایی با واژه‌ها را با تیزبینی و امعان نظر خاص خویش در سروده‌های گاهانی بازشناخته و در این حین برخی از مفاهیم عرفانی و رمزآمیز گاهان را مورد مذاقه قرار داده و در پایان هر کدام از مقالات نیز یادداشت‌های مفصلی ارائه داده است. مترجم فارسی، این دو مقاله را در کتابی تحت عنوان بررسی چند تعبیر عرفانی در گاهان زردشت به طبع رسانده است.

نویسنده در مقاله نخست شالوده کار خود را یسن ۳۲ قرار داده و به رمزگشایی پیچیدگی‌های انتزاعی و آرایه‌های پنهان در آن پرداخته است. پس از ارائه ترجمه‌ای از این یسن افکار و آرای مذکور در این سرود را بر اساس آرایه‌های ادبی چون «سرایش

1) SCHWARTZ, M., 1999, "The Ties that Bind: On the Form and Content of Zarathushtra's Mysticism", *Proceedings of the First Gāthā Colloquium* (WZO), London; id., 1991, "Sound, Sense, and 'Seeing' in Zoroaster: The Outer Reaches of Orality", *International Congress Proceedings S.K.R. Cama Oriental Institute*.

حلقه‌ای^۱ شرح داده است که در آن، با توجه به بندهای میانی، تمام بندها به صورت متقارن پیوسته هستند و در عین حال بندهای میانی به بندهای اول و آخر پیوسته و غالباً خلاصه‌ای از درونمایه اصلی سرود را ارائه می‌دهند. او در ادامه کوشیده است، با تجزیه و تحلیل تقارنی واژه‌ها و عبارات این سرود و نیز پاسخگویی در خصوص مفاهیمی چون پیام شاعر، همانندی‌های (عبارت‌پردازی، آوایی و معنایی) بخش‌های آغازی، میانی و پایانی این سرود و بنمایه «بندها»، شواهدی مبنی بر تقابل بندهای بهشتی و بندهای دوزخی ارائه دهد.

وی با قائل شدن به دو مسیر در هر سرود گاهانی: مسیر عمودی، گسترش شعر از آغاز تا پایان، و مسیر تشکل تقارنی، و شرح و تعریف شیوه سرایش از طریق برگشت به عقب که در آن شاعر هنگامی که به مرکز شعر می‌رسد به سرودن و تغییر و تبدیل مطالب سروده خود از نیمه اول با برگشت به عقب ادامه می‌دهد، به بازیابی این مسیرها در یسن ۳۲ و ارتباط آن با یسن ۴۶ از طریق بازگشت به عقب و تأثیر تقارن یسن ۴۶ و دیگر مؤلفه‌های این سرود که در یسن ۳۲ دیده می‌شود، پرداخته است.

یکی دیگر از آرایه‌های زبانی رمزآمیز که شوارتز مورد توجه قرار داده، واج‌آرایی‌های ویژه‌ای است که به باور وی در نمود و تفسیر امور دینی به کار رفته است. بنا به نظر نویسنده wahu- manah- «اندیشه نیک» در همانند قرینه‌ای یسن ۸:۴۵ یعنی ۳:۴۵ بدین ترتیب رمزآمیز شده است: ۳:۴۵ دارای چهار عبارت با حروف m- w- حروف آغازی wahu- manah- است، بدین گونه wahu manah = mai widwāh, mazdāh. waucat, manθram waršanti, mania-ca waucā-ca

همچنین رمزآمیزی مشابه‌ای را از طریق عبارات‌هایی با واج‌آرایی w-m- در یسن ۱۷:۳۱ و ۸:۵۱ ارائه می‌دهد و بنمایه «سخن گفتن با دانا» (widuśai mraw-) را که در این بند آمده، شیوه‌ای مرسوم و موروثی برای رساندن این رمزآمیزی به گروندگان نوآموز دانسته است. نوعی دیگر از واج‌آرایی در یسن ۲۰:۳۱ را که عبارت از (a-)a-d-(d-) است بر اساس کلیدواژه‌های artāwan- «درستکار» و drugwant- «دروغگو» معرفی کرده و معنی نمادگرایی a-d- (arta- در برابر drug-) را شرح آشکاری از جنگ راستی و دروغ می‌داند. الگوی واج‌آرایی a-w- در یسن ۳:۳۳ را نیز با توجه به کلیدواژه‌های artāunai wahištah

1) Ring composition

«بهترین برای درستکار» صورت رمزآمیز شده *artā wahišta* «بهترین راستی» تشخیص می‌دهد. همچنین واج‌آرایی *a-w-m-a-* در عبارت *ahya wrzanam mat aryamnā* را در کنار حروف آغازی *m-a-w-m-* در عبارت *mnai ahurahya wrāzma mazdā* در یسن ۱:۳۲ الف - ب را شامل دو ترتیب از حروف تداخل یافته مربوط به گروه سه‌گانه الهی *a(hura)-, m(azdā), w(ahu)- m(anah)-, a(rta)- w(ahišta)-* می‌داند و این پیوند درونی گروه سه‌گانه الهی را که در این مصرع‌ها به رمز درآمده است، بیانگر پارسایی خاندان، جامعه، و طایفه استنباط می‌کند و آن را به نوعی آموزه پیوند و ارتباط روان پارسایان با الوهیت سه‌گانه در شهریاری بهشتی، تعبیر می‌کند.

آرایه جالب توجه دیگری از سرودهای گاهانی که او معرفی کرده، توشیح است و آن عبارت از استخراج نام، لقب، عبارت یا جمله‌ای از دل یک سروده یا نوشته از طریق جمع و ترکیب کردن حروف اول هر مصرع یا بیت است و نظمی که در این آرایه به کار رفته باشد، موشح نامیده می‌شود. او این عبارت یسن ۲:۳۳ *w-r-a-z-m-* را که حروف آغازی واژه‌های آن *wārāi rādanti ahurahya zaušai mazda'ah* است، موشحی مجازی برای واژه *wrāzma* «سعادت» می‌داند که در یسن ۱:۳۲ به‌صراحت آمده است.

در مجموع وی یسن ۳۲ را در ردیف یکی از غنی‌ترین اثرهای ادبی و نمونه‌ای شگفت‌آور از فرهنگی نانویسا قرار می‌دهد و بر این باور است که این سرود نمایی ترکیبی، متقارن و شرح و بسط داده شده را به گونه‌ای رمزآمیز و چندلایه که از سلسله‌مراتب زبان، از آوایی به معنایی، گسترش یافته به هم می‌آمیزد و این ویژگی‌های ساختاری و سبکی جنبه‌های آشکار سرود را تقویت می‌کنند که امید مصاحبت روان‌ها با خدا در بهشت و آفرینش زمینی جامعه‌ای را به بار می‌آورد که برای نابودی بدی و بیداد با هم متحد می‌گردند.

مقاله دوم این کتاب — که آن را می‌توان به نوعی، صورت اولیه برای مقاله نخست این جلد دانست — در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مطالعات هندوایرانی مؤسسه خاورشناسی کاما به سال ۱۹۹۱ چاپ شده و بسیاری از مطالب آن چون واج‌آرایی *m-a-w-m-* برای گروه سه‌گانه الهی اهوره‌مزدا، وهومنه و ارته‌وهیشته، و موشح آوایی

wrāzma- «سعادت» و مطالب پیرامون آن تکرار مباحث مقاله پیشین است. در کل این مقاله نیز بر پایه ویژگی‌هایی چون سرایش حلقه‌ای، بندهای هم‌مرکز، همبستگی‌های آوایی و پیوستگی‌های واژگانی است و بندهای مشابه در یسن‌های ۲۸، ۴۳ و ۵۰ با یسن ۵۱ موضوع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد و در این مقاله نویسنده کوشیده تا ثابت کند که سرودهای زردشت نه تنها نحو دوپهلوی، بازی با کلمات، صورت‌های درهم‌ریخته تحریفی و واج‌آرایی نمادی را به نمایش می‌گذارد، بلکه حتی نمادگرایی اعتقادی دقیقی را از ترکیب صدا مجسم می‌سازد.

یکی از واژه‌های کلیدی بررسی شده در این مقاله واژه manθra- «مانثره» و ارتباط آن با نام زردشت (zaraθuštra-) است. نویسنده ابتدا به بررسی این واژه در سرودهایی که این واژه در آن‌ها به صراحت آمده پرداخته و سپس بازنمود این واژه را در مواردی که به رمز بیان شده، مورد نظر قرار داده است. او در دو یسن ۵۰ و ۳۴ که تنها متون گاهانی دارای ریشه θrā- «حفاظت کردن» هستند، به نوعی بازی آوایی با واژه manθra- را که به ترتیب به صورت manā θrāta و manhā θrāyadyā در این دو یسن ظاهر شده، شناسانده و موارد مشابه آن را در سنت ودایی و سنسکریت پسودایی شاهد آورده است. هم‌چنین برای اثبات این نظر پاره‌ای دیگر از موارد درون‌متنی مرتبط با این دو سرود را به بحث می‌کشد؛ نظیر اینکه این دو گاه تنها سرودهای گاهانی هستند که در آنها هر بند پیوستگی‌های هم‌مرکز واژگانی محض دارد و نیز میان این دو یسن موارد مشابه آوایی وجود دارد که همراه با موارد مشابه واژگانی و معنایی می‌آیند.

نویسنده عبارت‌هایی چون ۱:۳۲ ب: ratuš šyāuθnā rāzištā «داور بنابر راست‌ترین کردار»، ۵:۳۳ ج: artāt ā rzuš paθō «راه‌های درست بنابر راستی»، ۶:۳۳ الف: zautā artā rzuš «زوتر/فراخوان درست با راستی» را صورت‌های درهم‌ریخته‌ای از نام شاعر این سرودها یعنی زردشت می‌داند. یکی دیگر از واژه‌هایی که او حاصل ترکیب هجاهای درهم‌ریخته می‌داند، واژه wahišta «بهترین (چیزها)» است که معمولاً اشاره به سودمندی‌های مادی دارد که به صورت هجاهای wa(h), ah(i), išt, ta/tā در سراسر بند ۴ یسن ۳۴ تکرار می‌شود.

برگردان فارسی این اثر، با توجه به دشوار و پیچیده بودن موضوع، نسبتاً سلیس و روان است؛ اما به لحاظ دشواری موضوع، فهم آن نیازمند آگاهی و آشنایی با زبان

اوستایی است. برخی از موارد که پاره‌ای از آنها سهوهای چاپی است، در اینجا فهرستوار ذکر می‌شود تا در چاپ‌های بعدی لحاظ گردد. نخست اینکه بهتر است این دو مقاله بر اساس سال نشر آنها قرار گیرند تا خواننده نخست با موضوعات مطرح شده در مقاله «آوا، معنا و «بینش» در گاهان زردشت: مرزهای بیرونی سنت شفاهی» آشنا شود و سپس در مقاله دوم که صورت تکمیل شده و شرح و بسط یافته مقاله نخست است، از دیدگاه‌های جدید و مفصل‌تر نویسنده در این خصوص آگاهی یابد. ضمناً نام مقاله نخست در این کتاب، غلط ترجمه شده است. در ترجمه یسن ۳۲ بهتر است که برگردان فارسی نیز همانند آوانویسی اوستایی (که در سه پاره «الف»، «ب» و «ج» قرار گرفته است)، تنظیم شود. هم‌چنین در برگردان عبارت‌های اوستایی بایسته است که متن اوستایی اساس باشد، نه فقط ترجمه انگلیسی آن. برای نمونه در ترجمه ضمیر دوم شخص جمع، یعنی wah «شما»، در سراسر کتاب «تو» به کار رفته است (۲:۳۱ ج، ۶:۳۱ ج، ص ۴۹، س ۱۳، ص ۸۷، س ۱۷). یا در برگردان ضمیر yušmaibya «به شما» در ۹:۳۲ و برای صفت ملکی yušmākahya «-تان» در یسن ۷:۵۰، ص ۹۲ و هم‌چنین برای ضمیر xšmā «شما» در همین یسن، به ترتیب «به تو»، «-ت» و «تو» به کار رفته است. نکته دیگر اینکه در یک متن، برای برگردان یک واژه اوستایی بایستی همواره از یک برابر واحد استفاده کرد، نه از معادل‌های مختلف آن؛ برای مثال واژه aryamna گاهی طایفه و گاهی قبیله ترجمه شده است (ص ۵، ۴۷، ۴۸).

در نظر گرفتن حالت دستوری واژه و صورت صرفی فعل نیز نخستین اصل در ترجمه /اوستاست و بایستی حتماً به آن توجه کرد. در یسن ۷:۵۰ د در ترجمه فعل hyāta «باشید» که مضارع تمنایی دوم شخص جمع است، صورت مفرد «باشی» آمده است. همین‌طور در باره فعل azāθa که مضارع التزامی دوم شخص جمع از ریشه az- یا zā- «راندن» است، در ترجمه فارسی از صورت مفرد استفاده شده است. از این گذشته برای فعل‌هایی که فاعل ندارند و شناسه فعل فاعل را نشان می‌دهد نیازی نیست که — مطابق متن انگلیسی — ضمیر فاعلی ذکر شود. دیگر اینکه شمار اسامی نیز تا حد امکان باید لحاظ شود. در یسن ۶:۲۸ ج واژه dwaišāh «دشمنی‌ها» در شمار جمع است، ولی در ترجمه مفرد آمده است. در برگردان فارسی یسن ۵:۳۲ ج واژه xšayah «شاه، فرمانروا»، ۸:۳۲ ب واژه gāuš

«گاو»، ۲:۴۹ د و ۳:۴۸ د واژه mazdā «دانا، خردمند»، ۳:۴۸ ب واژه artā «اشه، راستی» از قلم افتاده است. به جای «برای تو» در ص ۳۲، یسن ۸:۴۹ ج باید «برای من» بیاید. برای واژه mazdā «دانا، خردمند» گاه معنی ahura «سرور» آمده است (مثلاً ص ۳۵، ۳:۴۹ الف). ستاک واژه کرپن در /وستا karapan- است؛ پس برابر فارسی آن کرپن می‌شود نه کرپان که در جای‌جای این کتاب آمده است. عبارت لاتینی primum inter pares در صفحه ۵۴ کتاب به گونه inter pares primum آمده و «نخستین از چندین» ترجمه شده در حالی که «نخستین میان هم‌سنگان» معادلی بهتر می‌نماید. معنی افعال yāsā و yāsat در صفحه ۷۰ به ترتیب «درخواست کرد» و «درخواست می‌کنم» است نه «تقاضا کردند» و نیز در صفحه ۸۳ نام شاعر انگلوساکسن Cynewulf ضبط شده که املاي درست آن Cynewulf است. در صفحه ۱۲۸ صورت لاتینی درست برای واژه یونانی «کلفتی»، Klephtic است نه Kleftic. در صفحه ۱۴۲ به جای syāuθnā، šyāuθna و به جای rzuš، rzāš آمده است.

مجید طامه

منابع

راشدمحصل، محمدتقی، ۱۳۸۲، /وستا: ستایش‌نامه راستی و پاکی، تهران.
عالیخانی، بابک، ۱۳۷۹، بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق /وستایی، تهران.
کلنز، ژان، ۱۳۸۶، مقالاتی درباره زردشت و دین زردشتی، ترجمه به انگلیسی از پردز اُکُتر شروو، ترجمه احمدرضا قائم‌مقامی، تهران.

نام‌های خاص بلخی

Sims-Williams, N., *Iranisches Personennamenbuch, Band II: Mitteliranische Personennamen, Faszikel 7: Bactrian Personal Names*, Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, 2010, 199 pages.

یکی از طرح‌های پژوهشی ایران‌شناسان اروپایی مجموعه کتاب‌های «نام‌های خاص ایرانی» است که نخستین جلد آن تحت عنوان «نام‌های ایرانی باستان» تألیف مانفرد

مایرهر^۱ در سال ۱۹۷۹ م منتشر شد. در سال‌های اخیر (۲۰۰۹-۲۰۱۰) خوشبختانه چاپ جلدهای آن سرعت یافته است و در این دو سال پنج جلد^۲ زیر چاپ رفته است. مؤلف این کتاب پرفسور نیکلاس سیمز-ویلیامز متخصص بنام زبان‌های ایرانی به‌ویژه سغدی و بلخی، در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی لندن است. این کتاب مکمل مجموعه دوجلدی اسناد بلخی^۳ وی است که در آنها واژه‌نامه ریشه‌شناختی واژه‌های موجود در اسناد بلخی بجز نام‌های خاص، آمده است. این کتاب دربردارنده پیشگفتار، کونه‌نوشت‌ها، کتابنامه، نام‌های خاص بلخی و نمایه‌ها است. در پیشگفتار از شیوه نگارش و کاربرد کتاب سخن رانده شده است. در بخش کونه‌نوشت‌ها، کونه‌نوشت مجلات و متن‌ها و واژه‌های دستوری و زبان‌ها آمده است. در بخش کتابنامه کونه‌نوشت منابع برابر نام کامل منابع آمده است. در این بخش بیش از دویست عنوان آمده است. بخش پایانی کتاب نمایه‌ها است. نخست نمایه نام‌های خاص بلخی به ترتیب الفبای لاتینی به حرف‌نویسی لاتینی همراه با شماره مدخل است. نمایه دوم نمایه وارون نام‌های خاص بلخی به خط یونانی است. نمایه سوم نام‌های خاص ایرانی غیربلخی به کار رفته در کتاب است. نمایه چهارم نمایه واژه‌های غیر نام خاص به کار رفته در کتاب است. بخش اصلی کتاب نام‌های خاص بلخی است. نام‌ها به ترتیب الفبای یونانی آمده است. در هر مدخل نخست شماره مدخل آمده است و سپس نام خاص بلخی به خط یونانی و پس از آن جنس نام. توضیح نام‌ها سه بخش است که با کونه‌نوشت‌های B، P و D آغاز می‌شود. در بخش B (کونه‌نوشت واژه آلمانی Belege به معنای شواهد) شاهدها و کاربردهای نام خاص در همه متون بلخی آمده است. در بخش P

1) Band I: *Die altiranischen Namen*, von Manfred Mayerhofer, 1979.

2) Band VII/Faszikel 1A: *Iranische Personennamen in der neuassyrischen Nebenüberlieferung*, von Rüdiger Schmitt, 2009; Band VII/Faszikel 1B: *Iranische Personennamen in der neu- und spätbabylonischen Nebenüberlieferung*, von Ran Zadok, 2009; Band VII/Faszikel 5: *Noms propres syriaques d'origine iranienne*, von Philippe Gignoux, Christelle Jullien, Florence Jullien, 2009; Band II/Faszikel 7: *Bactrian Personal Names*, von Nicholas Sims-Williams, 2010; Band II/Faszikel 8: *Personal Names in Sogdian Texts*, von Pavel Lurje, 2010.

3) Sims-Williams, N., *Bactrian Documents from Northern Afghanistan*, vol. I: Legal and Economic Documents, Oxford, 2001; vol. II: Letters and Buddhist Texts, London, 2007.

(کوته‌نوشت واژه آلمانی Prosopography به معنای شخصیت‌شناسی) لقب و پدران و شغل و دیگر اطلاعات مربوط به صاحب نام خاص در متون آمده است. در بخش D (کوته‌نوشت واژه آلمانی Deutung به معنای شرح) ریشه‌شناسی نام خاص ارائه شده است. گهگاه یادداشت یا پی‌نوشتی با قلم ریزتر در پایان مدخل آمده است.

دو نمونه از مدخل‌ها

2. αβγασο, βαγασο m.: B (i) αβγ° SW 2005, Tt7f*, 18; (ii) βαγ° ibid., an2. — P (i) Abgas (fl. 705 C.E.), son of Kanag [Gozgan] (201, ii), inhabitant of Lizg, party to a contract. Possibly the same person as (ii) Bagas, party to a contract (see SW 2005, 9). — D If the two spellings represent the same name, as seems likely (cf. *αβχαραγο beside βαχα-ραγο, 77), a derivation from *baga- “god” must be ruled out. Hypocoristic in -so to αβγανο “Afghan”, with loss of nasal before -σ-? Alternatively, one could consider a derivation from a Greek or Indian form of the Indo-Parthian royal name Abdagases (Gk. gen. Αβδαγασου, ALRAM no. 1142ff), cf. also Pth. *bdgšy, Greek Αβλαγας = *Αβδαγας (ŠKZ), Khar. Avagadaša etc. < *Abda-gaša- (HUYSE 1999, 172). The Khar. variant Avakaša, if it is genuine (cf. SALOMON 2005, 369 n. 19), would provide a parallel for the loss of the syllable -da-.

428. σηρο m.: B SW 2005, S3, 6, 11 (cf. BD2, 36, ad loc.). — P Ser (fl. 693 C.E.), a Turk bearing the title “tudun of Gaz”, witness to a contract. — D Probably a title in origin, and apparently so used both on coins (ALRAM no. 1482, see also LEE-SW 2003, 171-3) and in documents (BD1, W10, Y11). I owe to F. DE BLOIS the suggestion that σηρο [sēr] may be a Turkicized form of the local royal title šēr, attested in Arabic sources as šyr and š’r and mainly used for the rulers of Bamiyan and Gharchistan, which is itself a dialectal variant of χαυρο, χαρο < *xšāθriya-, the title of the rulers of Rob.

An equation with MP/NP čēr “triumphant, brave” and the Sogd. PN cyr (HUMBACH 1966, 62; IPNB II/8, no. 403) seems less likely. HUMBACH 2002, 416, contemplates a connection with Greek σήρ “Chinese; silkworm”.

مؤلف دانشمند همه نام‌های خاص بلخی را از منابع منتشر شده گردآورده است و بزرگی این کار با نگاهی به کتابنامه آشکار می‌شود. در بخش ریشه‌شناسی (همچون نمونه‌ها) بر خلاف جلد نخست نام‌های خاص ایرانی نوشته مایره‌فر که تنها نظر مؤلف آمده است، همه ریشه‌شناسی‌های پیشین نقد و بررسی شده است و این یکی از سودمندی‌های این کتاب است. همچنین در این بخش تا حد ممکن هم‌ریشه نام‌ها در

زبان‌های ایرانی باستان و میانه آورده شده است. در مورد زبان سغدی تنها به کتاب لوریه در باره نام‌های بلخی (مشخصات آن در پانوش ۲ آمده است) بسنده شده است. نگارنده این سطور برای چند واژه پیشنهادهایی ارائه می‌دهد:

۱. برابر نام خاص γαοαγο (ص ۵۵) نام خاص سغدی γwn در کتاب نیامده است.^۱
۲. برابر نام خاص οαιοφαρο (ص ۹۷) نام خاص پارتی wyprnyš /Wayfarnič/ در کتاب نیامده است. نام‌های خاص سغدی γwprn, γwšprn, rwtprnc با جزء دوم «فره» هم در کتاب یاد نشده است.^۲
۳. نزدیک‌ترین هم‌ریشه‌ای که برای σπιο, ασπιο بازمانده ایرانی باستان *asp-ya- آورده شده، واژه فارسی میانه Asp-gōn است (ص ۱۳۲-۱۳۳)، در صورتی که نام خاص پارتی spyk /Aspīk/ بازمانده ایرانی باستان *asp-ya-ka- هم‌ریشه با این نام خاص نیامده است.^۳

امیر عمادالدین صدری

1) V. A. Livshits, *Sogdiškie dokumenty s gory Mug II: Yuridicheskie dokumenty i pis'ma*, Moskva, 1962, p. 217.

2) I. M. Diakonoff and V. A. Livshits, *Parthian Economic Documents from Nisa. Texts*, London, 2001, p. 206; V. A. Livshits, p. 216.

3) Diakonoff and Livshits, p. 187.